

فصل ۵

پیدایش دولت رفاه غربی

استاین کونل^۱ و آنه سندر^۲

ترجمه: بهادر سهرابی

مقدمه

این فصل در پی ارائه دیدگاهی درباره خاستگاه‌های اولیه دولت رفاه است و بدین منظور بر پیدایش نهادهای بیمه اجتماعی در کشورهای مجموعه فرهنگی اروپا تمرکز می‌کند؛ از جمله ملت‌های مهاجرنشین^۳ اروپایی (بریتانیایی). رویکرد ما نسبتاً محدود است؛ زیرا حوزه‌های دیگر پیدایش مسئولیت‌های دولت در زمینه رفاه اجتماعی، مانند بهداشت و آموزش را نادیده می‌گیرد و ترتیبات رفاهی غیردولتی و زیردولتی یا مسئولیت‌های ترکیبی عمومی-خصوصی که در تمام کشورها ایجاد شده را تنها به صورت گذرا مورد توجه قرار می‌دهد. به خاطر محدودیت حجم نوشته‌ها ناچار بودیم که رویکرد را هم محدود کنیم، اگرچه این کار از لحاظ تاریخی نیز توجیه‌پذیر است. دو دهه پایانی قرن نوزدهم دوره «خیز دولت رفاه مدرن» بود (Flora and Alber 1981؛ همچنین نک. Pierson 1991). این سال‌های بنیان‌گذاری و دهه‌های بعدی‌اش با پیدایش و گسترش سیاست‌های شبه‌بیمه اجتماعی^۴ ارتباط زیادی دارند.

در ادامه، به دوره اولیه توسعه بیمه اجتماعی و حفاظت اجتماعی تا پایان جنگ جهانی دوم می‌پردازیم و به تفاوت‌ها در زمان‌بندی، طرز تلقی‌ها از [اچ‌ی‌سی] ریسک، و اصول تأمین اجتماعی در کشورهای غربی اشاره می‌کنیم. تحولات صنعتی، شهری و سرمایه‌داری، با مشکلات اجتماعی ذاتی و بی‌سابقه‌ای که به همراه

1. Stein Kuhnle.

2. Anne Sander.

3. settler nations.

4. social insurance-like policies.

آورد، باعث برانگیختن مطالبات سیاسی برای تغییر رژیم‌ها و حقوق اجتماعی شد. تغییر ساختار اجتماعی، جابه‌جایی‌های جمعیتی، رشد نیروی کار مزدی و انواع جدیدی از ناامنی اجتماعی، به‌وضوح به پیدایش «تفکری نو» درباره نقش اجتماعی دولت کمک کردند. پرسش کلیدی این بود که آیا دولت باید نقش اجتماعی فعال‌تری ایفا کند؟ و اگر چنین است، به چه شیوه‌ای؟ با ورود به قرن بیستم، سیاست اجتماعی و رفاه به موضوعی حیاتی در دستور کار سیاسی تبدیل شد. هرچند می‌توان در پیدایش دولت‌های رفاه غربی اشتراکاتی دید، ولی تفاوت‌های قابل‌توجهی نیز وجود داشت. در این دوره اولیه، هرچند نه لزوماً به‌طور عمدی، بنیان‌هایی پایه‌ریزی شد که مدل بیمه اجتماعی و مدل شهروندی اجتماعی را از هم جدا کرد؛ اولی بر اصول نسبتاً خالص بیمه‌ای مبتنی بود (اروپای قاره‌ای) و دومی بر ارائه خدمات همگانی از طریق مالیات (اسکاندیناوی، بریتانیا، کانادا، نیوزیلند).

ما با ارائه تصویری کلی از راه‌حل‌های جمعی اولیه برای مشکلات اجتماعی آغاز می‌کنیم. سپس به نوآوری سیاسی بیمه اجتماعی در دهه ۱۸۸۰ می‌پردازیم. چرا آلمان [ادارای یک رژیم] امپراتوری و اقتدارگرا در بیمه اجتماعی پیشگام شد، نه ایالات متحده‌ای که دموکراتیک‌تر بود، یا انگلستان که پیش‌تر هم دموکراتیک و هم صنعتی شده بود؟ و این پیشگامی تا چه حد یا برای چه مدت ادامه یافت؟ کدام ریسک‌های بیمه اجتماعی در سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری اولویت داشتند؟ و آیا بیمه باید اختیاری باشد یا اجباری؟ کدام گروه‌ها باید تحت پوشش قرار گیرند؟ معیار استحقاق دریافت مزایا چه باید باشد؟ آیا معیار، وضعیت بازار کار (کارگران، کارکنان)، صنعت و حرفه است یا شهروندی و نیاز (که با آزمون درآمد/وسع تعیین می‌شود)؟ چرا پس از آنکه ایده بیمه اجتماعی در اواخر قرن نوزدهم به‌طور جدی در دستور کار قرار گرفت، مقامات ملی در برابر چالش جدید سیاست اجتماعی واکنش‌های متفاوتی نشان دادند؟ بخش نخست این فصل، دوره منتهی به پایان جنگ جهانی اول را پوشش می‌دهد. بخش دوم به مرحله تثبیت، گسترش و رواج جغرافیایی قوانین بیمه و حفاظت اجتماعی در دوره پس از جنگ جهانی اول می‌پردازد. در پایان نیز نگاه کوتاهی به تجربه جنگ جهانی دوم خواهیم داشت.

راه‌حل‌های جمعی اولیه برای مشکلات اجتماعی و تغییر ایده‌های مداخله عمومی

فقر از دیرباز وجود داشت، اما تا قرن شانزدهم بر جنبه‌های اجتماعی فقر تأکید نمی‌شد (Marsh 1980). قانون بریتانیایی مربوط به مجازات گدایان و ولگردان^۱ از سال ۱۵۳۱ کوشید بین فقرای «مستحق» و «نامستحق» تمایز قائل شود؛ تمایزی که در عمل، هنوز در همه‌جا به‌طور کامل منسوخ نشده است. تا پایان قرون وسطی، فقر فقط مسئله‌ای محلی تلقی می‌شد. با توسعه دولت-ملت‌ها این پنداشت آغاز به تغییر کرد. قانون معروف الیزابتی^۲ کمک به فقرا^۳ در سال ۱۶۰۱ برای حمایت از کودکان بی‌بضاعت، معلولان و ناتوانان، بیکاران، و افراد کارگریز^۴ نظامی ملی ایجاد کرد که از سوی کلیساهای محلی اداره می‌شد. قانون سرزمین پروس^۴ در سال ۱۷۹۴ برای حمایت از فقرا مسئولیت آشکار پدرسالارانه‌ای به دولت واگذار کرد، اما این وظیفه، به منظور ارائه مراقبت‌های اجتماعی به جوامع محلی تفویض شد (Dorwart 1971). فرانسه هرگز حقی قانونی برای کمک به فقرا ایجاد نکرد: «در فرانسه {تا اواسط قرن نوزدهم} همچنان احساس می‌شد که باید فقرا را با احتمال گرسنگی تهدید کرد تا بتوان از آنها کار کشید» (Rimlinger 1971: 46).

با آغاز توسعه دولت-ملت‌های مدرن مسئله فقرا اهمیت ملی پیدا کرد. اما به‌طور کلی، اجرای قوانین ملی کمک به فقرا، ولگردان و گدایان همچنان به مقامات محلی واگذار می‌شد (Rimlinger 1971). باید توجه داشت که این کمک در چارچوب سرکوب آنها صورت می‌گرفت. طی قرن نوزدهم، مشکلات پایدار فقر و مسائل مرتبط با آن، همراه با رشد جمعیت، شهرنشینی و گسترش صنعتی‌سازی، همگی به افزایش اهمیت مشکلات اجتماعی در بسیاری از کشورهای اروپایی کمک کردند. دو روش سنتی مقابله با مشکلات اجتماعی، یعنی خیریه و قوانین فقرا، به‌طور فزاینده‌ای از سوی مقامات و مردم به‌عنوان روش‌هایی ناکافی تلقی می‌شدند (Marsh 1980: 5). قانون فقرا در بسیاری از کشورها اصلاح شد و در نیمه دوم قرن نوزدهم، دو دسته از نیروها به حرکت درآمدند که به تدریج، اما به‌طور مداوم و بنیادین، نقش و مسئولیت دولت ملی در قبال رفاه شهروندان را تغییر دادند. یکی از این نیروها ناشی از تحولات همراه با انقلاب صنعتی بود و دیگری حول ایده نوین و رادیکال حقوق افراد پدید آمد؛ ایده‌ای که از انقلاب فرانسه و آمریکا سرچشمه گرفته بود (Rimlinger 1971: 2-3).

تجربه صنعتی‌سازی، بحث ماهیت ریسک‌های اجتماعی و برداشتها از فقر را برای همیشه تغییر داد. پیری یا بیماری از دیرباز به‌عنوان تهدیدی برای بهزیستی افراد تلقی می‌شد. اما از آن پس، درک

1. The British Act Concerning Punishment of Beggars and Vagabonds.

2. The Elizabethan Act for the Relief of the Poor.

3. work-shy.

4. The Prussian Landrecht.

جدیدی از بیکاری و عملکرد چرخه‌های اقتصادی پدید آمد که به بازاندیشی کلی مفهوم رفاه منجر شد (Briggs 1961). همراه با صنعتی‌سازی «مسئله اجتماعی» پدید آمد؛ مسئله‌ای [که معنا و تعریفش] در حال تحول بود و محرک مهمی برای روشن شدن مفهوم حقوق اجتماعی شد؛ زیرا کارگران خود را به‌عنوان یک طبقه دیدند و جنبش کارگری اهمیت فزاینده‌ای یافت. با تمرکز بر این پرسش که چگونه می‌توان پیشرفت اقتصادی را در برابر تهدید سیاسی و اخلاقی ناشی از وضعیت طبقه کارگر تضمین کرد، راه‌حل رفته‌رفته در قالب نوعی اقدام دولتی دیده شد. در دهه‌های پیشین دموکراسی و حقوق سیاسی گسترش یافت و این امر، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، راه را برای حقوق اجتماعی هموار کرد.

پیشرفت بیمه اجتماعی

دوره آغازین دولت رفاه مدرن پس از آنچه ریملینگر (۱۹۷۱) «گسست لیبرال» نامید، شکل گرفت؛ گسستی میان ایده قدیمی و پیشاصنعتی وابستگی و حمایت، و ایده نوظهور حفاظت اجتماعی که از صنعتی‌سازی و دموکراتیزاسیون سرچشمه گرفته بود. از پایان قرن هجدهم تا پایان قرن نوزدهم، در اندیشه سیاست اجتماعی آرمان‌های لیبرالیسم غالب بود؛ شامل اصول آزادی فردی، برابری و خودیاری. در نتیجه تحولات سریع اجتماعی، بسیج سیاسی فزاینده کارگران، و مطالبات برای دموکراتیزاسیون، این اصول لیبرال با شتاب بیشتری رو به زوال نهادند.

شگفت آنکه می‌توان ادعا کرد که یکی از راه‌حل‌های نوین و رادیکال در سیاست اجتماعی، یعنی ایده اصل بیمه اجتماعی، ابتدا در آلمان [اداری رژیم] امپراتوری و اقتدارگرا به هیئت قانون درآمد، نه در انگلستان لیبرال که صنعتی‌تر و دموکراتیک‌تر بود. ایده بیمه اجتماعی بر پایه تجربه پروس، از دهه ۱۸۴۰ به بعد شکل گرفت (Hennock 2007). هنگام وضع این قوانین، آلمان نه صنعتی‌ترین و نه دموکراتیک‌ترین کشور اروپا بود. اما در اواخر قرن نوزدهم به‌سرعت در حال صنعتی‌شدن بود. در سال ۱۸۸۱ برنامه بیسمارک^۱ در قالب فرمان امپراتوری اعلام شد و بر اساس آن بیمه بیماری (۱۸۸۳)، بیمه حوادث (۱۸۸۴)، و بیمه پیری و ناتوانی (۱۸۸۹) طی تنها شش سال اجرایی شد. این سیاست جدید از چند لحاظ رادیکال بود، اما مهم‌تر از همه این بود که بیمه شهروندان (در ابتدا بیشتر کارگران صنعتی) اجباری بود و مزایای اجتماعی را به‌عنوان یک حق [مکتسب] دریافت می‌کردند، نه اینکه بر اساس آزمون‌های صلاحیت‌دی‌وسع و نیاز، مزایای کمک به فقرا دریافت کنند.

1. Bismarck.

در تاریخ دولت-ملت‌ها، بیمه اجتماعی و «تأمین اجتماعی» ایده‌ای کاملاً نوین را درباره حفاظت اجتماعی عملی کردند. تا پیش از این، دولت‌های مرکزی دو وظیفه اصلی داشتند. در درجه اول، به حفاظت از جمعیت در برابر تهاجم خارجی و خشونت و نیز جرایم داخلی مشغول بودند. در درجه دوم، با تمرکز بر امری جدیدتر، یعنی ارتقای توسعه اقتصادی، از قابلیت دولت برای سرمایه‌گذاری و ساخت زیرساخت‌های حمل‌ونقل و ارتباطات استفاده کردند؛ یعنی همان ارائه کالاهای عمومی که، طبق نظریه آدام اسمیت درصد سال قبل از آن دوره، نمی‌توانست از منافع خصوصی انتظار برود یا از سوی آن ایجاد شود. با به‌وجود آمدن بیمه اجتماعی، دولت در مقیاسی بی‌سابقه در حفاظت اجتماعی دخیل شد، به انواع مختلف ناامنی اقتصادی پرداخت و بر اساس حقوق فردی، خدمات و درآمد ارائه کرد (Marshall 1964).

بیمه اجتماعی هسته اصلی نقش نوظهور دولت بود، اما دولت‌ها به‌طور فزاینده‌ای به مسائل اجتماعی دیگر نیز توجه نشان دادند؛ از جمله آموزش عمومی، بهداشت عمومی، وضعیت سلامت و بهداشت در محیط کار، حفاظت از کارگران، بازرسی کارخانه‌ها و جلوگیری از کار کودکان، ساعات کاری، و روابط بین کارفرمایان و کارگران. مسئولیت دولت برای بهزیستی شهروندان، فراتر از ارائه مزایای نقدی، حتی پیش از برنامه‌های نوآورانه اصلی بیمه اجتماعی آغاز شده بود، چنانکه برای مثال، در قانون ملی کارخانه^۱ در انگلستان (۱۸۰۲) و قانون پروس (۱۸۳۹) کار کودکان و نوجوانان محدود شد. دفاتر آماری در نیمه دوم قرن نوزدهم در سراسر اروپا ایجاد شده و گسترش یافتند. بدین ترتیب قابلیت دولت برای گردآوری اطلاعات و نظارت بر تحولات بخش‌های مختلف جامعه تقویت شد. این امر، مبنای قوی‌ای برای سیاست‌گذاری عمومی شد (Landes 1972). این‌که کدام مسائل سیاست اجتماعی، در صورت وجود، می‌توانستند توسط دولت‌ها در دست اقدام قرار گیرند، تا حد زیادی به «قابلیت دولت»^۲ بستگی داشت (Rueschemeyer and Skocpol 1996; Kuhnle 1996).

هرچند اندک‌شمار، اما بودند جامعه‌شناسان و دانشمندان علوم اجتماعی‌ای که در پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم به‌طور جدی به «مسئله اجتماعی» توجه داشتند و در بحث‌های عمومی تأثیرگذار بودند (Rueschemeyer and Skocpol 1996). دانش سیاست اجتماعی در جهان رواج پیدا کرد؛ نه‌تنها از طریق دولت‌ها و بوروکراسی‌های حرفه‌ای، بلکه از طریق انجمن‌های جامعه مدنی مانند انجمن سیاست اجتماعی^۳ (تأسیس در ۱۸۷۳). در دهه ۱۸۸۰ در بسیاری از کشورها انجمن‌هایی با اهداف مشابه برای گفتگوی آگاهانه تأسیس شدند؛ به‌عنوان مثال، انجمن فابیان^۴ در بریتانیا و انجمن‌های اقتصاددانان ملی در کشورهای اسکندیناوی.

1. Factory Act.

2. State capacity.

3. Verein für Socialpolitik.

4. Fabian Society.

اما آیا این نوآوری آلمانی بود؟

اگرچه بیمه اجتماعی دهه ۱۸۸۰ آلمان به عنوان رویدادی پیشگام و نقطه عطفی حیاتی در توسعه سیاست اجتماعی ملی برجسته است، ولی آلمان اولین کشوری نبود که ایده بیمه اجتماعی را پذیرفت. پیش از دهه ۱۸۸۰، طرح‌های بیمه‌ای کوچک‌تر و محدودتری در کشورهای مختلف ایجاد شده بودند (Alber 1982; Perrin 1969).

وضع قانون بیمه اجتماعی از سوی بیسمارک تصمیمی از بالا به پایین بود که به‌طور کلی به عنوان تلاشی دیده می‌شود برای جلب وفاداری کارگران به رژیم امپراتوری. این کار پس از آن انجام شد که [رژیم آلمان] آزادی جنبش و حزب رادیکال سوسیالیست برای سازمان‌دهی، تجمع و بیان [مواضع] را سرکوب کرد؛ جنبش و حزبی که در حال رشد بودند (Rimlinger 1971; Wehler 1985). گویا بیسمارک، زمانی که در اوایل دهه ۱۸۶۰ به عنوان سفیر پروس به پاریس رفت، ایده حفاظت اجتماعی برای تضمین وفاداری کارگران به دولت را از ناپلئون سوم الهام گرفت، هرچند خود فرانسه بعدها در توسعه حقوق اجتماعی از دیگر کشورهای صنعتی عقب ماند (Rimlinger 1971: 61 و جدول ۵، ۱). با این حال، سیاست اجتماعی بیسمارکی نه تنها هدفش آرام کردن اعتراضات طبقه کارگر بود، بلکه به ساخت دولت و ملت نیز کمک کرد (Manow 2005). همچنین، قوانین آلمان گسستی بنیادی از [اصول] لیبرالیسم بود؛ به این معنا که بیمه اجباری، مشارکتی و تحت کنترل دولت را در حالی بنیان گذاشت که این کار در دیگر زمینه‌های سیاسی ملی، که اصول لیبرالیسم نفوذ قوی‌تری داشت، هنوز بیش از حد رادیکال تلقی می‌شد. گفتمانی نوین در سیاست اجتماعی درباره مسئولیت رفاهی دولت رواج یافت؛ از کشورهای اروپایی، و حتی فراتر از اقیانوس اطلس گرفته، تا آنتی‌پودها^۱. همایش‌های بین‌المللی‌ای درباره بیمه حوادث و بیمه اجتماعی برگزار شد و دولت‌های ملی در بسیاری از کشورها به انجام تحقیقات، مطالعات و گزارش‌های مربوطه اقدام کردند. برای مثال، در دوره ۱۸۸۴ تا ۱۸۸۸، و با ارجاع صریح به قوانین بیمه اجتماعی آلمان، دولت‌های دانمارک، سوئد، نروژ و فنلاند همگی کمیسیون‌های عمومی تشکیل دادند تا اقدامات ممکن در زمینه «مسئله اجتماعی» و درس‌هایی که می‌توان از نمونه آلمان آموخت را بررسی کنند (Kuhnle 1981).

با این حال، بسیج طبقه کارگر تنها عامل مستقیم یا غیرمستقیمی نبود که نقش حیاتی ایفا کرد و تأثیر قابل توجهی بر ایجاد سیاست اجتماعی داشت. همان‌طور که مانو و فان کرسبرخن^۲ (۲۰۰۶، ۲۰۰۹) تأکید می‌کنند، در پژوهش‌های دولت رفاه، بیشتر وقت‌ها تأثیر ایده‌های مذهبی به‌طوری غیرمنطقی دست‌کم

۱. Antipodes: کشورهای جنوبگان.

2. van Kersbergen.

گرفته شده است. با رخ دادن نبرد فرهنگی^۱ در آلمان (۱۸۷۱-۱۸۷۸)، مبارزه برای قدرت بین کلیسای کاتولیک رومی و دولت پروس شدت گرفت. این مبارزه در کشورهای دیگر نیز رخ داد و به ظهور یا تقویت احزاب دموکرات مسیحی و اتحادیه‌های کارگری در سراسر اروپای غربی منجر شد. این امر، منجر به دخالت بیشتر دولت در سیاست اجتماعی و آموزش شد تا قدرت دنیوی کلیسا و نقش غالب آن در ارائه خدمات رفاهی را کم کند. تعارض‌ها و مناسبات کلیسا و دولت «به ائتلاف‌های متفاوتی بین طبقات پایین و متوسط منجر شد و این، به نوبه خود، به مسیرهای نهادی متمایزی در توسعه دولت رفاه غربی انجامید» (Manow and van Kersbergen 2006:1).

۱. Kulturkampf: منازعه‌ای شدید که در دهه‌های ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰ میلادی بین دولت پروس به رهبری بیسمارک و کلیسای کاتولیک روم به رهبری پاپ پیوس نهم در گرفت؛ بیسمارک در مقابل آموزه‌ها و تبلیغات کاتولیک‌ها قوانینی وضع کرد. (ویراستار)

جدول ۵-۱: تأسیس نخستین طرح‌های تأمین اجتماعی قانونی در کشورهای منتخب عضو سازمان بین‌المللی کار (تا سال ۱۹۴۵)^۱

کشور عضو	طرح مزایای بیماری و بارداری / زایمان	مستمری سالمندی، ازکارافتادگی و بازماندگان	بیمه حوادث و مخاطرات ناشی از کار	طرح مزایای بیکاری	طرح مدد معاش خانواده
آرژانتین	۱۹۳۴ (مزایای مادری)	۱۹۱۹ (طرح کارگران خط راه‌آهن)	۱۹۱۵ (مزایای ازکارافتادگی و بازماندگان با نرخ یکسان)	-	-
استرالیا ^۲	۱۹۱۲ (مزایای نقدی مادری)	۱۹۰۸ (مزایای ازکارافتادگی و سالمندی از نوع غیرمشارکتی)	۱۹۰۰ (طرح استرالیای جنوبی)	۱۹۴۴	۱۹۴۱
اتریش	۱۸۵۴ (طرح معدنچیان)	۱۸۵۴ (طرح معدنچیان)	۱۸۸۸	۱۹۲۰	۱۹۴۸
بلژیک	۱۸۴۴ (طرح ویژه دریانوردان)	۱۸۴۴ (طرح ویژه دریانوردان)	۱۹۰۳	۱۹۲۰ (یارانه‌ای، داوطلبانه)	۱۹۳۰
برزیل	۱۹۳۱ (محدود به گروه خاصی از کارگران)	۱۹۲۳ (طرح کارگران خط راه‌آهن)	۱۹۱۹ (مزایای ازکارافتادگی و بازماندگان با نرخ یکسان)	-	۱۹۴۱
بلغارستان	۱۹۲۴	۱۹۲۴ (ازکارافتادگی و سالخوردگی)	۱۹۲۴	۱۹۲۵	۱۹۴۲
کانادا	۱۹۳۵ (مراقبت درمانی؛ فقط استان آلبرتا)	۱۹۲۷ (سالمندی غیر مشارکتی)	۱۹۰۲ (فقط استان بریتیش کلمبیا)	۱۹۴۰	۱۹۴۴
شیلی	۱۹۲۴	۱۹۲۴ (ازکارافتادگی و سالمندی)	۱۹۱۶	۱۹۳۷ (طرح کارکنان حقوق‌بگیر)	۱۹۳۷
کاستاریکا	۱۹۴۱	۱۹۴۱	۱۹۲۵	-	-
کوبا	۱۹۳۴ (بیمه مادری)	۱۹۲۳ (کارکنان مؤسسات حمل‌ونقل زمینی)	۱۹۱۶	-	-
چک‌اسلواکی ^۳	۱۸۸۸ (فقط استان‌های بوهمیا، موراویا و سیلیسیا)	۱۸۸۹ (طرح معدنچیان)	۱۸۸۸	۱۹۲۱ (یارانه‌ای، داوطلبانه)	۱۹۴۵
دانمارک	۱۸۹۲ (یارانه‌ای، داوطلبانه)	۱۸۹۱ (سالمندی غیرمشارکتی)	۱۸۹۸	۱۹۰۷ (یارانه‌ای، داوطلبانه)	-
اکوادور	۱۹۳۵	۱۹۲۸ (کارمندان بانک، ازکارافتادگی و سالمندی)	۱۹۲۱	-	-
فنلاند ^۴	-	۱۹۳۷	۱۸۹۵	۱۹۱۷ (یارانه‌ای، داوطلبانه)	۱۹۴۳
فرانسه	۱۹۲۸	۱۸۸۵ (طرح دریانوردان)	۱۸۹۸	۱۹۰۵	۱۹۳۲

کشور عضو	طرح مزایای بیماری و بارداری/زایمان	مستمری سالمندی، از کارافتادگی و بازماندگان	بیمه حوادث و مخاطرات ناشی از کار	طرح مزایای بیکاری	طرح مدد معاش خانواده
آلمان	۱۸۸۳	۱۸۸۹ (از کارافتادگی و سالمندی)	۱۸۸۴	۱۹۲۷	-
یونان	۱۹۲۶	۱۹۲۲ (طرح دریانوردان)	۱۹۱۴	۱۹۴۵	-
مجارستان	۱۹۰۷	۱۹۲۵ (طرح معدنچیان)	۱۹۰۰ (طرح کشاورزی)	-	۱۹۳۸
ایسلند ^۵	۱۹۳۶	۱۸۹۰ (سالمندی غیرمشارکتی)	۱۹۰۳ (ماهگیران کشتی های عرشه دار)	۱۹۳۶	-
ایرلند ^۶	۱۹۱۱ (مزایای نقدی و کمک های پزشکی)	۱۹۰۸ (سالمندی غیرمشارکتی)	۱۸۹۷	۱۹۱۱	۱۹۴۴
ایتالیا	۱۹۱۰ (بیمه مادری)	۱۸۶۱ (طرح دریانوردان)	۱۸۹۸	۱۹۱۹	۱۹۳۶
ژاپن	۱۹۲۲	۱۹۴۱	۱۹۰۵ (طرح معدنچیان)	-	-
لوگزامبورگ	۱۹۰۱	۱۹۱۱ (طرح بیمه مزدبگیران)	۱۹۰۲	۱۹۲۱ (غیرمشارکتی)	-
مکزیک	۱۹۴۲	۱۹۴۲	۱۹۳۱	-	-
هلند	۱۹۱۳ (مزایای نقدی و کمک های پزشکی)	۱۹۱۳	۱۹۰۱	۱۹۱۶ (یارانه ای، داوطلبانه)	۱۹۳۹
نیوزیلند	۱۹۳۸	۱۸۹۸ (سالمندی غیرمشارکتی)	۱۹۰۰	۱۹۳۰	۱۹۲۶
نروژ ^۷	۱۹۰۹	۱۹۳۶	۱۸۹۴	۱۹۰۶ (یارانه ای، داوطلبانه)	۱۹۴۶
پاناما	۱۹۴۱	۱۹۴۱	۱۹۱۶	-	-
پاراگوئه	۱۹۴۳	۱۹۲۴ (طرح کارگران خط راه آهن)	۱۹۲۷	-	-
پرو	۱۹۳۶ (طرح دستمزذبگیران)	۱۹۳۶ (طرح دستمزذبگیران)	۱۹۱۱	-	-
لهستان ^۸	۱۸۸۹ (فقط در سیلسیای غربی و بالایی)	۱۸۸۹ (از کارافتادگی و سالمندی)	۱۸۸۳	۱۹۲۴	-
پرتغال	۱۹۱۹	۱۹۱۹	۱۹۱۳	-	۱۹۴۲
رومانی	۱۹۱۲	۱۹۱۲	۱۹۱۲	-	۱۹۴۴
جمهوری آفریقای جنوبی	-	۱۹۲۸ (سالمندی غیرمشارکتی)	۱۹۱۴	۱۹۳۷	۱۹۴۷
اسپانیا	۱۹۲۹ (بیمه مادری)	۱۹۱۹ (مزایای سالمندی)	۱۹۲۲	۱۹۱۹ (یارانه ای، داوطلبانه)	۱۹۳۸

کشور عضو	طرح مزایای بیماری و بارداری/ایمان	مستمری سالمندی، از کارافتادگی و بازماندگان	بیمه حوادث و مخاطرات ناشی از کار	طرح مزایای بیکاری	طرح مدد معاش خانواده
سوئد	۱۸۹۱ (مزایای نقدی و کمک‌های پزشکی)	۹۱۱۳ (از کارافتادگی و سالمندی)	۱۹۰۱	۱۹۳۴ (یارانه‌ای، داوطلبانه)	۱۹۴۷
سوئیس	۱۹۱۱ (قانون فدرال)	۱۹۱۶ (از کارافتادگی و سالمندی فقط در شهر گلاروس)	۱۹۱۱	۱۹۲۴ (یارانه‌ای، داوطلبانه)	-
اتحاد جماهیر شوروی	۱۹۲۲	۱۹۲۲	۱۹۲۲	۱۹۲۲	۱۹۴۴
بریتانیا	۱۹۱۱	۱۹۰۸ (سالمندی غیرمشارکتی)	۱۸۹۷	۱۹۱۱	۱۹۴۵
ایالات متحده ^۹	-	۱۹۳۵ (مزایای سالمندی)	۱۹۰۸	۱۹۳۵	-
اروگوئه	-	۱۹۱۹ (محدود به گروه خاصی از کارگران)	۱۹۲۰	۱۹۴۴ (صنعت کنسروسازی گوشت)	۱۹۴۳
ویتنام	۱۹۴۴ (مزایای نقدی و مراقبت‌های درمانی)	-	۱۹۴۳ (مزایای از کارافتادگی و بازماندگان با نرخ ثابت)	-	۱۹۴۴
یوگوسلاوی ^{۱۰}	۱۸۸۸ (فقر در شهرهای دالماتیا و اسلوونیا)	۱۸۸۹ (طرح معدنچیان، فقط در دالماتیا و اسلوونیا)	۱۸۸۷	۱۹۲۷	-

منبع: نویسندگان، بر اساس پرن ۱۹۶۹: صفحات ۲۸۵-۲۸۷.

یادداشت‌ها:

۱. کشورهای عضو که تا سال ۱۹۴۵ حداقل سه مورد از پنج رکن را ایجاد کرده بودند؛
۲. دولت هم‌سود استرالیا (فدرال) پس از سال ۱۹۰۱؛ پیش از آن، مستعمرات جداگانه (بریتانیایی)؛
۳. تا ۱۹۱۸ جزء اتریش/امپراتوری اتریش-مجارستان؛ نظام حقوقی اتریش را به ارث برده بود؛
۴. تا سال ۱۹۱۹ بخشی از امپراتوری روسیه؛
۵. از سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۴۴ بر پایه قانون اتحاد با دانمارک؛ پیش از آن وابسته به دانمارک؛
۶. تا ۱۹۲۱ تحت حاکمیت بریتانیا؛
۷. تا سال ۱۹۰۵ بخشی از پادشاهی متحد سوئد-نروژ؛
۸. تا سال ۱۹۱۸ بخشی از امپراتوری اتریش-مجارستان؛ قانون اتریش را به ارث برد؛
۹. مستمری‌های جنگ داخلی برای کهنه‌سربازان از سال ۱۸۶۲ برقرار شد؛ شامل مقررات تکمیل‌کننده برای بیوه‌ها و افراد تحت تکفل از سال ۱۸۷۳؛
۱۰. از سال ۱۹۲۹ پادشاهی یوگوسلاوی؛ پیش از آن (از سال ۱۹۱۸) پادشاهی صرب‌ها، کروات‌ها و اسلوون‌ها که از اتحاد دولت اسلوون‌ها، کروات‌ها و صرب‌ها با پادشاهی صربستان تشکیل شد؛ بخشی از آن پیش‌تر تحت حاکمیت امپراتوری اتریش-مجارستان بود

چرا آلمان؟ نه انگلیس و نه ایالات متحده؟

اگرچه بیمه اجتماعی دهه ۱۸۸۰ فلورا و آلبر (۱۹۸۱) اشاره می‌کنند که تمایل به معرفی زود هنگام بیمه اجتماعی در پادشاهی‌های دوگانه مشروطه (اتریش، دانمارک، آلمان، سوئد) به مراتب بیش از دموکراسی‌های پارلمانی بود، و این امر هنگامی بیشتر شایان توجه می‌شود که [جز رژیم سیاسی متفاوت] توسعه اجتماعی-اقتصادی [متفاوت] را در نظر بگیریم. انگلستان در آن زمان هم دموکراتیک‌تر و هم صنعتی‌تر از آلمان بود. دموکراسی‌های پارلمانی به‌طور کلی نظام تأمین اجتماعی را کمی دیرتر و پس از گسترش حق رأی پذیرفتند، اما با پوشش جمعیتی بالاتر و سطح حفاظت مناسب‌تر. این یافته‌ها نشان می‌دهند که ظهور دولت‌های رفاهی صرفاً نتیجه توسعه پیشرو نیست: نه منطق صنعتی شدن و نه قدرت طبقه کارگر به تنهایی تبیین کافی به دست نمی‌دهند.

از یک منظر تطبیقی (و زمانی) دیگر، بریتانیا به‌عنوان پیشگام در ایجاد یک «دولت رفاهی مدرن» شناخته می‌شود (Orloff and Skocpol 1984). پیش از جنگ جهانی اول، بریتانیا قوانینی مانند بیمه جبرانی حوادث ناشی از کار^۱ (۱۸۹۷)، مستمری سالمندان (۱۹۰۸)، بیمه سلامت (۱۹۱۱) و اولین بیمه بیکاری اجباری در جهان (۱۹۱۱) را وضع کرده بود؛ در تضاد کامل با ایالات متحده که در آن زمان با طرح مستمری جنگ داخلی^۲، بخش عظیمی از سالمندان آمریکایی را پوشش می‌داد، اما در دوره پیش‌رو نتوانست بازنشستگی مدرن و بیمه اجتماعی را ایجاد کند. تا سال ۱۹۱۱، بریتانیا با پوشش ریسک‌های بیشتر و بخش‌های بزرگ‌تری از جمعیت، از آلمان به‌عنوان رهبر دولت رفاه پیشی گرفته بود (Flora and Alber 1981: 55). تفاوت بریتانیا و ایالات متحده، در این بود که در اولی شاهد خدمات مدنی قوی و همچنین احزاب سیاسی رقابتی و برنامه‌محور بودیم.

توضیح این آسان نیست که چرا توسعه دولت رفاه در بریتانیا نسبت به آلمان با ۲۰-۳۰ سال تأخیر رخ داد؛ چون تا دهه ۱۸۸۰ مدیریت دولتی قوی و همچنین رقابت حزبی در بریتانیا به‌خوبی تثبیت شده بود. اما حزب کارگر در سال ۱۹۹۰ تأسیس شد، یعنی ۳۱ سال پس از تأسیس حزب کارگران سوسیال دموکرات آلمان توسط بیل^۳ و لیبنشت^۴ با این حال، ساختارهای دولت محلی بریتانیا، که برای اجرای سیاست‌های عمومی ضرورت داشتند، در اوایل دهه ۱۸۸۰ چندان جامع نبودند. در کنار علل دیگر، [علت] تفاوت‌ها در زمان‌بندی، اصول و دامنه قوانین اولیه بیمه اجتماعی یا تأمین اجتماعی دولتی را باید در تجربه نهادهای

1. workers' compensation.

2. Civil War pension.

3. Bebel.

4. Liebknecht.

مختلف جست‌وجو کرد؛ برای مثال، صندوق‌های سلامت پروسی (Krankenkassen) در مقابل انجمن‌های دوستانه^۱ که در بریتانیا، نیوزیلند و استرالیا فعال بودند. این انجمن‌های دوستانه، انجمن‌های داوطلبانه و موفق طبقه کارگر بودند و اعضای بسیاری داشتند. رشد آنها را می‌توان نتیجه صنعتی‌سازی زودهنگام و تدریجی (یا کشاورزی سرمایه‌دارانه کارآمد در مورد استرالیا و نیوزیلند) دانست. وجود ارائه‌دهندگان جایگزین در خدمات رفاهی در زمان پیدایش بیمه اجتماعی ملی، به توضیح این پارادوکس کمک می‌کند که چرا توسعه دولت رفاهی در کشورهای مرفه‌تر و دموکراتیک‌تر با تأخیر رخ داد.

هنگامی که ایده بیمه اجتماعی اجباری بیسمارک در دستور کار قرار گرفت، بریتانیا و کشورهای مستعمره‌نشین آن جایگزین‌های غیردولتی نسبتاً کارآمدی داشتند، بنابراین در بریتانیا هم انگیزه دولت برای قانون‌گذاری و هم فشار «عینی» مشکلات کمتر از آلمان بود. در واقع، وقتی قانون بازنشستگی سالمندان بریتانیا در سال ۱۹۰۸ مطرح شد، که بازنشستگی غیرمشارکتی (بدون نیاز به پرداخت حق بیمه) را معرفی می‌کرد، بزرگ‌ترین مخالف سازمان‌یافته آن همین انجمن‌های دوستانه بودند (Rimlinger 1971: 59). در پروس، تاریخچه بیمه اجباری هم به‌صورت منطقی و هم از لحاظ زمانی، پس از افول [سازمان‌های] اصناف شکل گرفت (Hennock, 2007: 331). اینکه بریتانیا، مانند سایر دموکراسی‌های پارلمانی، بعدها بیمه اجتماعی جامع و حتی اجباری را ایجاد کرد، به عوامل دیگری بستگی داشت؛ از جمله نیاز احزاب به جلب‌نظر گروه‌های جدید رأی‌دهنده، همراه با افزایش امکان‌پذیری مالی ابتکارات اجتماعی دولتی. دولت لیبرال بود که پس از پیروزی قاطع انتخاباتی در سال ۱۹۰۶، در سال ۱۹۰۸ طرح مستمری سالمندان را معرفی کرد که مبتنی بر آزمون وسع بود و از محل مالیات عمومی تأمین مالی می‌شد. پس از آن، قانون بیمه ملی در سال ۱۹۱۱ تصویب شد. قانون ۱۹۰۸ تلاشی بود برای تأمین درآمد پایه برای سالمندان «مستحق»، بدون انگ قانون فقرا. دلیل ایجاد قوانین کمک به سالمندان در دانمارک (۱۸۹۱) و نیوزیلند (۱۸۹۸) نیز همین بود. انگیزه تدوین قانون بیمه ملی ۱۹۱۱ متفاوت بود، زیرا با هدف بهبود کارایی ملی و قدرت اقتصادی، بیشتر به ارائه بیمه سلامت و بیکاری به افراد فعال در نیروی کار معطوف بود (Rimlinger 1971: 59–60). قانون بازنشستگی بریتانیا نیز در سال ۱۹۲۵ اصلاح شد و نام آن به قانون بازنشستگی مشارکتی بیهو‌ها، یتیمان و سالمندان^۲ تغییر یافت.

1. Friendly Societies.

2. Widows, Orphans, and Old Age Contributory Pensions Act.

کشورهای کوچک و پیشگام در سایه کشورهای بزرگ

در دوره اولیه پس از جنگ جهانی دوم، به دلیل این فرضیه بی اساس که نوآوری را کشورهای بزرگ ایجاد می‌کنند و سپس به کشورهای کوچکتر سرایت می‌کند، مطالعات تطبیقی سیاسی بیشتر بر مقایسه کشورهای بزرگ تمرکز داشتند. با مطالعات تطبیقی تحولات تاریخی (و کنونی) دولت‌های رفاه می‌توان این دیدگاه را اصلاح کرد.

بریگز (۱۹۶۱: ۱۴۷) استدلال کرده است که «دیگر کشورها از بیمه اجتماعی آلمان تقلید کردند. برای مثال، دانمارک بین سال‌های ۱۸۹۱ تا ۱۸۹۸ هر سه طرح بازنشستگی آلمان را رونویسی کرد.» اما این روایت قابل تردید است. دولت و پارلمان دانمارک از دهه ۱۸۶۰ به گزینه‌های مختلف سیاست اجتماعی توجه داشتند؛ قوانینی که در دهه ۱۸۹۰ به تصویب رسید، بر ابتکارات و مطالعاتی قدیمی‌تر از دوران بیسمارک استوار بود (Kuhnle 1996). هیچ کدام از سه قانونی که در دهه ۱۸۹۰ در دانمارک وضع شد، بر اصول بیمه اجتماعی آلمان مبتنی نبود. قانون مستمری سالمندی دانمارک در سال ۱۸۹۱، برای افراد «مستحق» بالای شصت سال که در ده سال گذشته کمک فقرا دریافت نکرده بودند، طرح‌های بازنشستگی غیرمشارکتی برقرار کرد که در سطح محلی و مبتنی بر آزمون وسع بودند. قانون دانمارک هیچ شباهتی به طرح مشارکتی حفظ درآمد آلمان در سال ۱۸۸۹ نداشت، اما زمان‌بندی قوانین اجتماعی در دانمارک، همانند سایر کشورهای نوردیک در دهه ۱۸۹۰، احتمالاً تحت‌تأثیر قوانین آلمان قرار گرفته بود. در آن سوی کره زمین، کشور کوچک دیگر، یعنی نیوزیلند، قانون کمک سالمندی مبتنی بر آزمون وسع را در سال ۱۸۹۸ وضع کرد. استرالیا، که از نظر جمعیت کوچک بود، در سال ۱۹۰۸ یک طرح بازنشستگی ملی غیرمشارکتی را تصویب کرد که جایگزین طرح‌های استعماری پیشین (اما کاملاً مشابه) در نیو ساوت ولز (۱۹۰۰)، ویکتوریا (۱۹۰۱) و کوئینزلند (۱۹۰۸) شد.

دانمارک، پیش از آنکه حزب سوسیال دموکرات حتی به قدرت دولتی نزدیک شود، تا سال ۱۹۰۷ از گسترده‌ترین پوشش ریسک‌های اجتماعی در جهان برخوردار بود؛ این پوشش، علاوه بر قانون کمک به سالمندان، به‌خاطر قانون بیمه حوادث ناشی از کار (۱۸۹۸)، بیمه بیماری داوطلبانه و یارانه‌ای (۱۸۹۲) و بیمه بیکاری داوطلبانه و یارانه‌ای (۱۹۰۷) بود. در سال ۱۹۱۳ دولت لیبرال سوئد، نخستین طرح همگانی مستمری سالمندی مشارکتی را اجرا کرد که با طرح [غیرمشارکتی] کمک به سالمندان ترکیب شده بود؛ به‌گونه‌ای که همه شهروندان بالای سن بازنشستگی می‌توانستند درخواست مستمری کنند (Palme 1990). این امر از ایجاد یک طرح بازنشستگی همگانی مبتنی بر شهروندی خبر می‌داد که در سال ۱۹۴۶ ایجاد شد. هرچند همه دولت‌های نوردیک در دهه ۱۸۸۰ از قوانین بیمه اجتماعی آلمان الهام

گرفتند تا راجع به مسئله اجتماعی اقدامی سیاسی انجام دهند، اما فقط نروژ بود که از قوانین آلمان تقلید کرد. متن قانون بیمه حوادث صنعتی نروژ در سال ۱۸۹۴ تا حد خیلی زیادی از متن قانون آلمان در سال ۱۸۸۴ الگو گرفته بود. همین کشور، با دولتی محافظه کار و آرای یک مجلس لیبرال، تنها کشور نوردیک در دهه ۱۸۹۰ بود که قانونی تماماً اجباری را مصوب کرد.

ارسیدگی به [کدام ریسک‌ها در اولویت سیاسی قرار گرفت؟]

فلورا و آلبر (۱۹۸۱) در مقایسه تاریخی پیشگامانه خود درباره دوازده کشور اروپایی دریافتند که معمولاً ابتدا بیمه اجتماعی برای حوادث صنعتی معرفی می‌شد، بیمه بیکاری آخرین بود و دو نوع دیگر در میان این دو قرار داشتند. همان‌گونه که جدول ۱،۵ نشان می‌دهد این روند در مقیاس جهانی نیز مشهود است. در مجموع، تا پایان جنگ جهانی اول، ۳۲ کشور نوعی قانون در زمینه بیمه یا جبران خسارت حوادث صنعتی یا مخاطرات شغلی را وضع کرده بودند، ۱۸ کشور نوعی طرح مزایا یا بیمه بیماری را معرفی کرده بودند که در این زمینه آلمان (۱۸۸۳)، نروژ (۱۹۰۹)، بریتانیا (۱۹۱۱) و هلند (۱۹۱۳) از پیشگامان طرح‌های اجباری بودند. نوعی طرح بیمه‌ای یا مساعدتی سالمندان، از کارافتادگان یا بازماندگان نیز در ۱۳ کشور برقرار بود و تنها ۷ کشور طرح مزایای بیکاری را معرفی کرده بودند. اما ترتیب معرفی قوانین هم در اروپا و هم در مقیاس گسترده‌تر متفاوت بود؛ همان‌گونه که باتوجه به آن دو کشوری مشخص می‌شود که تا سال ۱۹۱۸ قوانین مربوط به هر چهار ریسک را تصویب کرده بودند. در بریتانیا (شامل ایرلند) ترتیب حوادث-سالمندی-بیماری-بیکاری و در دانمارک سالمندی-بیماری-حوادث-بیکاری برقرار بود. هیچ کشوری طرح بیمه بیکاری را به‌عنوان نخستین قانون بیمه اجتماعی خود معرفی نکرد، اما فنلاند و نروژ استثنا بودند و اقدامات حفاظت از بیکاری را به‌عنوان دومین قوانین معرفی کردند. فرانسه نیز، بدون احتساب طرح محدود مستمری سالمندان (ملوانان) در سال ۱۸۸۵، عضو همین گروه است. آلمان با تصویب نخستین قانون بیکاری در سال ۱۹۲۷ از بسیاری کشورها عقب ماند.

تثبیت، گسترش، رواج و جنگ

عوامل مربوط به زمان‌بندی نوآوری‌های سیاستی پیش از جنگ جهانی اول، در کشورها و دوره‌های زمانی مختلف وزن تبیینی متفاوتی دارند؛ این امر به شکاف‌های اجتماعی، تاریخ و ویژگی‌های دولت، رواج ارائه خدمات رفاهی غیردولتی و ترکیب احزاب سیاسی و دولت‌ها بستگی دارد. بدیهی است که احزاب نیز گاهی ترجیحات و استراتژی‌های سیاسی خود را تغییر می‌دهند. جدول ۱-۵ نشان می‌دهد که حدود پنجاه قانون

بیمه اجتماعی پیش از آن به تصویب رسید که یک حزب کارگری یا سوسیال دموکرات برای نخستین بار در دولت اکثریت مطلق تشکیل دهد (استرالیا در ۱۹۱۰). حق رأی در دهه‌های اولیه قرن بیستم در سراسر کشورهای غربی گسترش چشمگیری پیدا کرد، به گونه‌ای که تا سال ۱۹۲۰ عموماً حق رأی عمومی مردان و در بسیاری از کشورها نیز حق رأی کامل یا نزدیک به کامل زنان برقرار بود. از دوره اولیه تکامل بیمه اجتماعی، یعنی هنگامی که دولت‌ها و پارلمان‌ها تحت سلطه نیروهای سیاسی محافظه کار و به تدریج نیروهای سیاسی لیبرال بودند، پایه حزبی-سیاسی برای بسیج و مشارکت رأی‌دهندگان به‌طور چشمگیری تغییر کرده بود. جنگ جهانی اول تأثیر رادیکالیزه‌کننده‌ای بر سیاست‌های (اجتماعی) پسا جنگ داشت، و به‌طور کلی نقش دولت در امور اجتماعی را بسیار قوی‌تر کرد. در دوره بین دو جنگ، تأثیر فزاینده احزاب کارگری و سوسیال دموکرات و مشارکت و جایگاه رهبری آنها در دولت‌ها، به گسترش بیشتر پوشش تأمین اجتماعی در کشورهای اسکاندیناوی (تا حدی در دهه ۱۹۲۰، به‌ویژه در دهه ۱۹۳۰) و در نیوزیلند (پس از ۱۹۳۵) کمک کرد.

در دوره بین دو جنگ، بیمه اجتماعی و حفاظت اجتماعی دولتی از سه لحاظ گسترش یافتند: دامنه ریسک‌ها، پوشش جمعیتی، و افزایش طرح‌های اجباری (Flora and Alber 1981؛ جدول ۱-۵).

برای مثال، بیمه حوادث صنعتی/آسیب‌های شغلی و همچنین بیمه بازنشستگی برای پوشش گروه‌های بیشتری از کارگران و کارمندان و نیز برای پوشش افراد تحت تکفل خانواده گسترش یافت. آلمان در سال ۱۹۱۱ نخستین کشوری بود که مزایای بازنشستگی بازماندگان را معرفی کرد و بیشتر کشورهای غربی در دهه ۱۹۳۰ از آن پیروی کردند. نروژ در نخستین قانون بیمه بیماری خود در سال ۱۹۰۹ پیشگام ارائه مزایای پزشکی برای اعضای خانواده بود و بیشتر کشورها پس از سال ۱۹۳۰ اعضای خانواده را مشمول کردند. نیوزیلند در اواسط دهه ۱۹۲۰ نخستین کشوری شد که طرح مدد معاش خانواده^۱ را ایجاد کرد. چنین قوانینی در بسیاری از کشورها در دهه ۱۹۳۰، جنگ جهانی دوم و بلافاصله پس از آن به تصویب رسیدند.

پیش از جنگ جهانی اول، تأمین اجتماعی برای دولت‌های کشورهای اروپایی و کشورهای مستعمره‌نشین اروپایی دغدغه‌ای جدی محسوب می‌شد. ایده و عمل تأمین اجتماعی در دوره بین دو جنگ به مناطق دیگر جهان گسترش یافت، به‌ویژه به آمریکای شمالی، مرکزی و لاتین، و اغلب با کمک سازمان بین‌المللی کار^۲ (ILO) که در سال ۱۹۱۹ تأسیس شد (ادامه متن را ببینید).

1. family allowance.

2. International Labor Organization.

تثبیت جایگاه اصول تأمین اجتماعی

پس از جنگ جهانی اول، سیاست اجتماعی و اقتصادی به‌طور فزاینده‌ای به بیمه اجتماعی و تأمین اجتماعی پرداختند؛ هم از نظر کشورهای تحت پوشش و هم از نظر دامنه مقررات و مزایاگیران. درحالی‌که در دهه‌های پیشین کشورها به آزمایش‌های محتاطانه‌ای با طرح‌های مختلف بیمه اجتماعی پرداختند، اصول تأمین اجتماعی جایگاه خود را تثبیت کرد و به‌سرعت در بیشتر کشورهای اروپایی و کشورهای مستعمره‌نشین اروپایی ایجاد شد و به حاشیه اروپا و فراتر از آن نیز گسترش یافت (به جدول ۵-۱ رجوع شود).

اولین کارکرد [دولت] رفاه، یعنی ارائه کمک به فقیرترین افراد، بعداً در اصل بیمه [اجتماعی] ادغام شد؛ اصلی که «مزیت اساسی‌اش... به رسمیت شناختن حق بیمه‌شدگان برای حفاظت در برابر ریسک‌های مشخص بود» (Perrin 1969: 253). بحث‌های مربوط به حقوق اجتماعی شهروندان، بر ادغام [مطالبات] پرولتاریا در ایده تأمین اجتماعی به‌عنوان راه‌حلی برای تضاد طبقاتی تأکید می‌کرد و [این رویکرد] به مهم‌ترین استدلال جنبش روبه‌رشد کارگری تبدیل شد. دولت رفاه به‌عنوان دولتی ویژه برای طبقه کارگر، و به‌شدت پیوندخورده با مطالبه حقوق اجتماعی به‌عنوان عنصر ذاتی دموکراسی، روزبه‌روز بیش‌تر با «سوسیال دموکراسی» مرتبط می‌شد (Briggs 1961: 222). پیش از جنگ جهانی اول نیز آشکار شده بود که مفاهیم رفاه و تأمین اجتماعی دارند تغییر می‌کنند. ملاحظات سیاست اجتماعی در برخی کشورها بر کارزارهای انتخاباتی تأثیر گذاشت و در انتخاب نخستین دولت کارگری جهان در استرالیا در دهه اول قرن بیستم نقش داشت. پیش از جنگ جهانی اول، و به‌طور فزاینده‌ای پس از آن، قوانین بسیاری از کشورهای اروپای غربی به نقش دولت به‌عنوان ارائه‌دهنده و حافظ حقوق اجتماعی پرداختند (Briggs 1961). اما همان‌طور که بالدوین^۱ (۱۹۹۰) نشان داده است، این تفسیر «اجتماعی و کارگری‌محور» از اصلاحات اجتماعی و رفاهی، نیازمند حمایت دیگر گروه‌ها بود. [او این شرط فراهم بود:] اقدامات همبستگی‌گرایانه در تسهیم ریسک در بریتانیا و اسکاندیناوی، به‌شدت با منافع طبقه متوسط همسویی داشت؛ به‌ویژه در اسکاندیناوی، با منافع یک گروه سیاسی در حال ظهور همسویی داشت: طبقه متوسط کشاورزی (همچنین نک. Kangas 1991).

اما همه کشورهای که به‌عنوان پیشگام توسعه دولت رفاه، کار را آغاز کرده بودند، به این مسیر ادامه ندادند؛ آلمان و استرالیا برجسته‌ترین نمونه‌های رهبران سابق هستند که عملکرد بعدی‌شان به شیوه‌های گوناگون دچار تزلزل شد. همچنین، اجرای اصول تأمین اجتماعی همیشه به شکل بیمه اجتماعی نبود؛ به‌ویژه در ایالات متحده. در موضوع توسعه دولت رفاه، بسیاری معتقدند این کشور از همتایش عقب مانده است و آن را از نظر سیاسی به دلیل عدم معرفی بیمه سلامت همگانی (حتی تا امروز) نقد می‌کنند. این کشور

1. Baldwin.

سیاست‌هایی بر مبنای الگوهای اروپایی اتخاذ نکرد (Skocpol 1995). تمرکز در ایالات متحده بیشتر بر جداسازی رفاه از تأمین اجتماعی بود و این کار را با معرفی زود هنگام طرح‌های حمایت از کودکان، بیوه‌ها و کهنه‌سربازان جنگ انجام داد؛ اما در اجرای طرح بیمه اجتماعی ملی عقب ماند. به رکود بزرگ که رسید، رئیس‌جمهور روزولت و اصلاح‌طلبان تلاش کردند اقدامات جامع‌تری را در نیو دیل^۱ اجرا کنند. قانون تأمین اجتماعی ۱۹۳۵، که بیمه سالمندی مشارکتی در سطح ملی و بیمه بیکاری اجباری را معرفی کرد، اصلی‌ترین بخش این اقدامات بود.

دلایل اینکه اصول تأمین اجتماعی به شکل نامتوازی در جهان فراگیر شد، بسیارند و بحث‌های علمی گسترده‌ای را برانگیخته‌اند. طی سال‌ها، تحلیل‌های تطبیقی تاریخی، تبیین‌های نظری متفاوتی ارائه کرده‌اند. [یکی از این تبیین‌ها] فرضیه سوسیال دموکراتیک است که اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده و بارها اصلاح و دگرگون شده تا در نهایت نه تنها بر احزاب چپ در قدرت، بلکه بر تأثیر ائتلاف میان کشاورزان-کارگران (مانند مورد سوئد و فنلاند) یا حکومت دموکرات مسیحی نیز تمرکز داشته باشد (Amenta 2003; van Kersbergen 1995). در اروپا، اتحادیه‌های کارگری توانسته بودند مطالبات خود را از طریق احزابشان به سیاست تبدیل کنند؛ هنگامی که این احزاب قدرت را قبضه کردند، این امر به نوبه خود به گسترش مداوم رفاه اجتماعی انجامید (Korpi 1983; Esping-Andersen 1985).

گسترش پوشش ریسک‌ها و گروه‌های جمعیتی

پیش از آغاز جنگ جهانی اول، بیشتر کشورهای اروپایی دست‌کم دو رکن از چهار رکن اصلی در حوزه‌های اصلی بیمه را معرفی کرده بودند؛ در خارج از اروپا در این زمان، تنها استرالیا سه طرح و نیوزیلند دو طرح داشت.

در دوره بین دو جنگ، نوع پنجمی از طرح‌های اصلی تأمین اجتماعی در دستور کار سیاسی قرار گرفت، یعنی مدد معاش خانواده، که نیوزیلند، بلژیک و فرانسه پیشگام آن بودند. در میان کشورهای پیشرو، تأمین اجتماعی برای پوشش ریسک‌های جدید، به‌ویژه بیکاری، و گروه‌های جمعیتی بزرگ‌تر گسترش یافت. هرچند این گسترش، باز هم الگوی یکنواختی نداشت. دانمارک و بریتانیا از نظر پوشش جمعیتی بیشترین پیشرفت را داشتند. در کشورهای که احزاب سوسیالیست یا سوسیال دموکرات از بیشترین حمایت انتخاباتی و اقتدار دولتی برخوردار بودند، این گسترش بیش‌تر دیده شد. کمترین گسترش در رژیم‌های فاشیستی ایتالیا، اتریش و آلمان رخ داد (Alber 1979).

1. New Deal.

در دولت‌های دموکراتیک غربی، دوره‌ای که از رکود بزرگ آغاز شد و تا پیامدهای جنگ جهانی دوم ادامه داشت، با اصلاحات و تحولات سیاستی در هم آمیخت. این اصلاحات و تحولات به سمت دولت‌های رفاه همگانی معطوف بود. گروه‌های جمعیتی بیشتر و بیشتری، از جمله افراد تحت تکفل خانواده (به‌طور اجباری) تحت پوشش قرار گرفتند. همچنین، دولت‌ها دامنه گسترده‌تری از ریسک‌های اجتماعی را در دستور کار قرار دادند. باین‌حال، با افزایش بیکاری و دشواری‌های اجتماعی، سال‌های رکود چالش بزرگی برای دولت‌ها به همراه داشت. بنابراین تعجب‌آور نیست که در دهه ۱۹۳۰ بیشترین تنوع و ناهمگونی در طرح‌های بیمه اجتماعی ایجاد شد. درحالی‌که برخی کشورها نخستین کاهش خدمات رفاهی را تجربه کردند، برخی دیگر (مانند نروژ) به جمع دولت‌های رفاهی پیشگام پیوستند (Alber 1982: 153).

آلبر دریافت که در کشورهای دارای احزاب چپ قدرتمند، و همچنین در دوره‌های پس از سختی‌ها (جنگ جهانی اول، رکود بزرگ) گسترش [رفاه و تأمین اجتماعی] بیشتر بود. حتی کشورهایی با زمینه‌های مشابه و توسعه پیشین دولت رفاهی، مسیرهای متفاوتی پیمودند. درحالی‌که در استرالیا دشواری‌های مقابله با بیکاری و فقر به توقف گسترش رفاه انجامید (Castles and Uhr 2005)، سال‌های پس از ۱۹۲۰ در نیوزیلند منجر به نوآوری‌های رفاهی اساسی شد؛ مانند معرفی نخستین طرح مدد معاش خانواده در جهان (مبتنی بر آزمون وسیع). در دوره بحران اقتصادی نوآوری سیاستی متوقف شده بود، اما حزب کارگر نیوزیلند در سال ۱۹۳۵ بر اساس [تبلیغ برای] برنامه‌های اصلاح اجتماعی به پیروزی قاطع رسید. به‌طوری‌که برخی دولت جدید را «قوی‌ترین دولتی که تا کنون در جهان انگلیسی‌زبان وجود داشته» می‌دانستند (Castles 1985: 26). قانون تأمین اجتماعی ۱۹۳۸ طرح رفاهی جامع و یکپارچه‌ای را اجرا کرد که سازمان بین‌المللی کار آن را دارای تأثیری مهم بر قانون‌گذاری در کشورهای دیگر دانست.

در اروپا و مستعمره‌نشین‌های آنتیپود مفاهیم همسانی از برابری و رفاه وجود داشت، اما حتی کشورهایی که مفاهیم برابری و رفاه متفاوتی داشتند نیز به‌سوی فلسفه سوسیال دموکراتیک برای بیمه ریسک‌های اجتماعی حرکت کردند. این امر به خاطر فشار بحران اقتصادی رخ داد. در ایالات متحده و کانادا، نیروهای اصلاح‌طلب تلاش کردند طرح‌های جامع تأمین اجتماعی را معرفی کنند و به سمت مداخله دولتی بیشتر در سیاست‌های نیو دیل حرکت کردند؛ این امر در کانادا به تقویت نقش دولت فدرال و معرفی بیمه بیکاری فدرال در سال ۱۹۴۰ انجامید.

ایده شهروندی اجتماعی

در بیشتر کشورهای غربی، در دوره پس از جنگ جهانی اول، اصول تأمین اجتماعی به بخشی جدایی ناپذیر از سیاست‌های حزبی و دولتی تبدیل شده بود. رفاه بیشتر و بیشتر به عنوان تضمینی برای امنیت اقتصادی و چیزی فراتر از آن تلقی می‌شد؛ چه بسا نوعی مراقبت «از گهواره تا گور». اما هنوز نبردی بر سر ظرفیت و تمایل جامعه برای برخورد برابر با همه شهروندان برقرار بود. به قول بالدوین: «تبردهایی که پشت دولت رفاه در جریان بود، ساختار و تعارض‌های جامعه مدرن را عیان می‌کرد ... هنوز بازار و سلسله‌مراتب موروثی به‌طور نابرابری با افراد رفتار می‌کرد؛ در مقام تولیدکنندگان اقتصادی یا اعضای طبقات مختلف. تنها برابری‌شان در این بود که همگی موجوداتی بودند در معرض ریسک» (Baldwin 1990: 1-2). طرح‌های رفاهی پیشگام مانند طرح بیسمارک فاصله زیادی با تحقق چنین برابری‌ای داشت. ایده‌های بورجی^۱ شاید تا حدی نزدیک‌تر شد. بیمه اجتماعی عمدتاً مسئله‌ای اقتصادی و به عنوان ابزاری برای حفظ ثبات اجتماعی و تضمین خروجی‌های اقتصادی باقی ماند.

تغییر تمرکز پژوهشگران از رفاه اجتماعی به عدالت اجتماعی، پیامد منطقی دموکراتیزاسیون و ظهور حقوق اجتماعی از نهادهای سازش پیشین حقوق سیاسی بود (Flora and Alber 1981). تی. اچ. مارشال (۱۹۶۳) این فرایند را به مثابه توسعه شهروندی اجتماعی می‌بیند: توسعه حقوق از مدنی به سیاسی و سپس به اجتماعی (برای بحث درباره حقوق اجتماعی شهروندی، به فصل ۴۰ رجوع شود). اما اینکه که شهروندی تا چه حد جزء ذاتی دولت رفاه باشد، همیشه مورد مناقشه بوده است.

بین‌المللی شدن تأمین اجتماعی و انتشار ورای اروپا و جهان نو: نقش سازمان بین‌المللی کار

طلوع «عصر جدید» تأمین اجتماعی با تأسیس سازمان بین‌المللی کار در سال ۱۹۱۹ نیز همراه بود و بدین ترتیب ایده حداقل استانداردهای اجتماعی در جهان رواج پیدا کرد. این سازمان که به عنوان بخشی از پیمان ورسای^۲ ایجاد شد، این باور را بازتاب می‌داد که از طریق عدالت اجتماعی می‌توان صلح جهانی را محقق کرد. مهم‌ترین توجیه عقلانی [تأسیس] سازمان بین‌المللی کار، تجربه جنگ جهانی اول بود. سازمان از همان آغاز، رواج‌یافتن، گسترش [در پوشش و خدمات] و تثبیت طرح‌های بیمه اجتماعی را ترویج کرد (Perrin 1969).

1. Beveridgean.

2. Treaty of Versailles.

در دوره بین دو جنگ، بیمه اجتماعی و تأمین اجتماعی برای پوشش دادن همه ریسک‌های اصلی و حمایت از گروه‌های جمعیتی در کشورهای اروپایی گسترش یافتند و نیز به پدیده‌ای جهانی تبدیل شدند. سازمان بین‌المللی کار نه تنها به عنوان پیشران بیمه اجتماعی و ترویج بهترین شیوه‌های بین‌المللی، بلکه به عنوان مخزنی برای آمار، مستندات و قوانین ملی اجتماعی و قانون کار نیز نقش مهمی ایفا کرد. این سازمان تعداد زیادی میثاق‌نامه و توصیه‌نامه هنجارگذار در تمامی حوزه‌های بیمه اجتماعی تصویب کرد. جدول ۵-۱ نشان می‌دهد که تا پایان جنگ جهانی دوم، بیمه اجتماعی فراتر از مرزهای اروپای غربی و کشورهای مستعمره‌نشین اروپایی به خوبی توسعه یافته بود.

تأثیر جنگ

پس از رکود بزرگ و تأثیر چشمگیرش بر سیاست اجتماعی تعدادی از کشورها عامل دیگری وارد بازی شد: [آمادگی برای جنگ جهانی دوم و در نهایت آغاز آن، مرحله دیگری را در توسعه چیزی رقم زد که بعد از ۱۹۴۵، دولت رفاهی مدرن نامیده شد. در واقع، پرسش از تأثیر جنگ بر رفاه، و اینکه آیا جنگ گسستی در تحولات جاری ایجاد کرد یا آن را تداوم بخشید، بحث‌های متعددی را برانگیخته است. گودین^۱ و درایزک^۲ (۱۹۹۵) استدلال کرده‌اند که تجربه جنگی، مسیر توسعه اجتماعی پساجنگ را با ایجاد حس همبستگی شکل داد؛ همبستگی‌ای که در سخاوتمندی هزینه‌کرده‌های بعدی (پساجنگ) تجلی یافت؛ درحالی‌که به نظر پیکاک^۳ و وایزمن^۴ (۱۹۶۱) افزایش مخارج دولت در زمان جنگ، آستانه «مالیات قابل تحمل» را برای مقاصد رفاهی پساجنگ افزایش می‌دهد. اخیراً اوبینگر^۵ و همکاران (۲۰۱۸) نخستین تحلیل تطبیقی نظام‌مند را درباره تأثیر جنگ بر توسعه دولت رفاه چهارده دموکراسی ثروتمند ارائه کرده‌اند چنین برمی‌آید که تجربه جنگ تأثیرات نامطلوبی هم بر ایدئولوژی دولت رفاه داشته است. تیتموس^۶ (۱۹۷۴) تأکید دارد که سیاست اجتماعی نه خالی از ایدئولوژی است و نه همیشه رفاه را برای همه به همراه دارد. توسعه سیاست اجتماعی آلمان در سال‌های نازی نمونه‌ای بارز است. دوره جمهوری وایمار^۷ در آلمان، سال‌های گسترش و پیشرفت ایده‌های شهروندی اجتماعی بود. اما با روی کار آمدن نازی‌ها این مفهوم کاملاً

1. Goodin.

2. Dryzek.

3. Peacock.

4. Wiseman.

5. Obinger.

6. Titmuss.

7. The Weimar years.

کنار گذاشته شد و به جای آن شهروندی بر اساس «نژاد» تعریف شد: بر اساس [باور به] اصلاح نژادی^۱ (که در آن زمان در اندیشه اروپایی بسیار رایج بود) و بعداً اوتانازی^۲ که [که در آلمان هیتلری] به عنوان توجیه و ابزاری برای ایجاد خانواده آریایی نازی به کار گرفته شد.

همچنین، جنگ جهانی دوم به طرز چشمگیری باعث شکل گیری چشم اندازها و برنامه ریزی های توسعه دولت رفاه پساجنگ شد؛ در این باره اغلب به گزارش مشهور بوریج در سال ۱۹۴۲ اشاره می شود: «گزارشی درباره بیمه اجتماعی و خدمات مربوط به آن^۳». بوریج به صراحت دولت را ترغیب کرد تا با پنج «شر بزرگ، یعنی فقر^۴، بیماری^۵، نادانی^۶، مسکن نامناسب^۷ و بیکاری^۸» مبارزه کند تا با فراهم ساختن «امنیت از گهواره تا گور» صلح را تضمین کند. هم مارشال (۱۹۶۴) و هم تیموس (۱۹۵۰، ۱۹۷۶) تجربه جنگ را بنیانی می دانند برای [تقویت] روح همبستگی ملی و افزایش سیاست های اجتماعی به سوی [برپایی] تأمین اجتماعی همگانی، فارغ از طبقه و جایگاه. این دیدگاه مورد مناقشه است. مورخان خواهان تجدیدنظر آدر این رویکرد^۹، استدلال کرده اند که در این خصوص شواهد کمی وجود دارد که جنگ باعث افزایش آگاهی دولت از رفاه اجتماعی به عنوان ابزاری برای کارایی ملی یا همبستگی اجتماعی شده باشد و ادعا می شود که تیموس در [ارزیابی] تأثیر جنگ بر توسعه سیاستی بعدی مبالغه کرده است (Harris 1981; Mommsen 1998; Welshman 1981). البته مورد نروژ کمتر قابل مناقشه است؛ پس از پنج سال اشغال شدن از سوی آلمان و پیش از انتخابات پارلمانی ۱۹۴۵، همه احزاب سیاسی نروژ از کمونیست ها گرفته تا محافظه کاران به یک برنامه سیاسی مشترک و منحصربه فرد رسیدند. آنها با الهام از گزارش بوریج و مرام نامه و سابقه سوسیال دموکرات ها و فدراسیون اتحادیه های کارگری (LO) در سوئد بی طرف، وعده ایجاد «نظام تأمین اجتماعی ملی همگانی مردم» را دادند. بنابراین، تأثیر تجربه جنگ احتمالاً نه تنها بر اساس تاریخ سیاست اجتماعی پیشاجنگ، بلکه بسته به اینکه کشورها به طور فعال در جنگ درگیر بودند، تحت اشغال خارجی قرار گرفتند، از نظر مادی و فیزیکی ویران شدند، و/یا تلفات انسانی عظیمی متحمل شدند یا خیر، متفاوت بوده است. ایالات متحده تنها اقتصاد صنعتی بزرگ جهان بود که با جنگ تضعیف نشده بود. شاید چون اقتصادش بسیار قوی بود، انگیزه پرورش و گسترش ایده های دولت رفاه در آنجا به اندازه اروپا رایج نشد (Brinkley 1996).

1. eugenic.

۲. Euthanasia: در کل به معنی کشتن افراد ناتوان با رضایت آنهاست، اما در اینجا به معنای کشتن فرد به دلیل ضعف جسمانی یا ناسازگاری اش با ایدئولوژی نازی است. (ویراستار)

3. Report on Social Insurance and Allied Services.

4. Want.

5. Disease.

6. Ignorance.

7. Squalor.

8. Idleness.

هرچند [تاریخچه] مفهوم دولت رفاه را می‌توان تا دههٔ ۱۸۴۰ عقب بُرد (Petersen and Petersen 2013)، اما این اصطلاح تا اواخر دههٔ ۱۹۴۰ به بعد، و در معنای مثبت در بریتانیا و سپس در سراسر اروپا، رایج نشد. از آن زمان به بعد [فصل جدیدی در سیاست اجتماعی غرب آغاز شده بود].

منابع

Alber, Jens, 1979. The growth of social insurance in Western Europe: Has social democracy made a difference? (Paper presented at IPSA World Congress). Moscow, 12–18 August (unpubl. MS).

Alber, Jens, 1982. Vom Armenhaus zum Wohlfahrtsstaat. Analysen zur Entwicklung der Sozialversicherung in Westeuropa. Frankfurt a.M.: Campus.

Amenta, Edwin, 2003. What we know about the development of social policy: Comparative and historical research in comparative and historical perspective, in *Comparative Historical Analysis in the Social Sciences*, ed. James Mahoney and Dietrich Rueschemeyer, Cambridge: Cambridge University Press, 91–130.

Baldwin, Peter, 1990. The Politics of Social Solidarity: Class Bases of the European Welfare State 1875–1975. Cambridge: Cambridge University Press (Introduction in *Welfare States: Construction, Deconstruction, Reconstruction*, ed. Stephan Leibfried and Steffen Mau, 2008. Vol. 1, 423–476. Cheltenham: Edward Elgar).

Beveridge, William, H. 1942. Social Insurance and Allied Services, Presented to Parliament as Command Paper 6404. Report by Sir William Beveridge [The Beveridge Report]. London: HMSO.

Briggs, Asa, 1961. The welfare state in historical perspective. *Archives Européennes de Sociologie*, 2 (2): 221–258.

Brinkley, Alan, 1996. *The End of Reform: New Deal Liberalism in Recession and War*. New York: Vintage.

Castles, Francis G., 1985. *The Working Class and Welfare: Reflections on the Political Development of the Welfare State in Australia and New Zealand 1890–1980*. Wellington: Allen & Unwin.

Castles, Francis G., and Uhr, John, 2005. Australia: Federal constraints and institutional innovations, in *Federalism and the Welfare State. New World and European Experiences*, ed. Herbert Obinger, Stephan Leibfried, and Francis G. Castles, Cambridge: Cambridge University Press, 51–88.

Dorwart, Reinhold A., 1971. *The Prussian Welfare State before 1740*. Cambridge, MA: Harvard University Press.

Esping-Andersen, Gøsta, 1985. *Politics against Markets. The Social Democratic Road to Power*.

Princeton, NJ: Princeton University Press.

Flora, Peter, and Alber, Jens, 1981. Modernization, democratization, and the development of welfare states in Western Europe, in *The Development of Welfare States in Europe and America*, ed. Peter Flora and Arnold J. Heidenheimer, New Brunswick, NJ: Transaction Books, 37–80.

Goodin, Robert E., and Dryzek, John S., 1995. Justice deferred: Wartime rationing and postwar welfare policy. *Politics & Society*, 23 (1): 49–73.

Harris, José, 1981. Some aspects of social policy in Britain during the Second World War, in *The Emergence of the Welfare State in Britain and Germany*, ed. Wolfgang J. Mommsen, London: Croom Helm, 247–262.

Henlock, Ernest P., 2007. *The Origin of the Welfare State in England and Germany, 1850–1914: Social Policies Compared*. Cambridge: Cambridge University Press.

Kangas, Olli E., 1991. *The Politics of Social Rights: Studies on the Dimensions of Sickness Insurance in OECD Countries*. Stockholm: Stockholm University, Swedish Institute for Social Research (Edsbruk: Akademityck).

Kersbergen, Kees van, 1995. *Social Capitalism: A Study of Christian Democracy and the Welfare State*. London: Routledge.

Korpi, Walter, 1983. *The Democratic Class Struggle: Swedish Politics in a Comparative Perspective*. London: Routledge & Kegan Paul.

Kuhnle, Stein, 1981. The growth of social insurance programs in Scandinavia: Outside influences and internal forces, in *The Development of Welfare States in Europe and America*, ed. Peter Flora and Arnold J. Heidenheimer, New Brunswick, NJ: Transaction Books, 125–150.

Kuhnle, Stein, 1996. International modeling, states, and statistics: Scandinavian social security solutions in the 1890s, in *States, Social Knowledge, and the Origins of Modern Social Policies*, ed. Dietrich Rueschemeyer and Theda Skocpol, Princeton, NJ: Princeton University Press, 3–14.

Landes, David S., 1972. Statistics as a source for the history of economic development in Western Europe, in *The Dimensions of the Past: Materials, Problems, and Opportunities for Quantitative Work in History*, ed. Val R. Lorwin and Jacob M. Price, New Haven, CT: Yale University Press, 53–92.

Manow, Philip, 2005. Germany: Cooperative federalism and the overgrazing of the fiscal commons, in *Federalism and the Welfare State: New World and European Experiences*, ed. Herbert Obinger, Stephan Leibfried, and Francis G. Castles, Cambridge: Cambridge University Press, 222–262.

Manow, Philip, and Kersbergen, Kees van, 2006. The impact of class coalitions, cleavage structures and church–state conflicts on welfare state development (*Working Papers Political Science*, 2006/03). Amsterdam: Vrije Universiteit Amsterdam, Department of Political Science, <http://hdl.handle.net/1871/10634>.

Manow, Philip, and Kersbergen, Kees van, 2009. Religion and the Western welfare state: The theoretical context, in *Religion, Class Coalitions and the Welfare State*, ed. Kees van Kersbergen and Philip Manow, Cambridge: Cambridge University Press, 1–38.

Marsh, David C., 1980. *The Welfare State*. London: Longman.

Marshall, Thomas H., 1963. *Sociology at the Crossroads and Other Essays*. London: Heinemann. Marshall, Thomas H., 1964. *Class, Citizenship and Social Development*. Garden City, NY:

Doubleday.

Mommsen, Wolfgang J. (ed.), 1981. *The Emergence of the Welfare State in Britain and Germany*. London: Croom Helm.

Obinger, Herbert, Petersen, Klaus, and Starke, Peter (eds), 2018. *Warfare and Welfare*. Oxford: Oxford University Press.

Orloff, Ann Shola, and Skocpol, Theda, 1984. Why not equal protection? Explaining the politics of public social spending in Britain, 1900–1911, and the United States, 1880s–1920. *American Sociological Review*, 49 (6): 726–750.

Palme, Joakim, 1990. *Pension Rights in Welfare Capitalism: The Development of Old-Age Pensions in 18 OECD Countries 1930 to 1985*. Stockholm: Stockholm University, Swedish Institute for Social Research (Edsbruk: Akademityck).

Peacock, Alan T., and Wiseman, John (with Veverka, Jindrich), 1961. *The Growth of Public Expenditure in the United Kingdom*. Princeton, NJ: Princeton University Press.

Perrin, Guy, 1969. Reflections on fifty years of social security. *International Labour Review*, 99 (3): 249–292.

- Petersen, Klaus, and Petersen, Jørn Henrik, 2013. Confusion and divergence: Origins and meanings of the term 'welfare state' in Germany and Britain, 1840–1940. *Journal of European Social Policy*, 23 (1): 37–51.
- Pierson, Christopher, 1991. *Beyond the Welfare State? The New Political Economy of Welfare*. Cambridge: Polity (2nd rev. edn, 1998; 3rd rev. edn, 2006).
- Rimlinger, Gaston V., 1971. *Welfare Policy and Industrialization in Europe, America and Russia*. New York: Wiley & Sons.
- Rueschemeyer, Dietrich, and Skocpol, Theda (eds), 1996. *States, Social Knowledge, and the Origins of Modern Social Policies*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Skocpol, Theda, 1995. *Social Policy in the United States: Future Possibilities in Historical Perspective*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Titmuss, Richard M., 1950. *Problems of Social Policy (History of the Second World War: United Kingdom Civil Series)*. London: HMSO/Longmans.
- Titmuss, Richard M., 1974. What is social policy?, in *Social Policy: An Introduction*, ed. Brian Abel-Smith and Richard M. Titmuss, New York: Pantheon, 23–32.
- Titmuss, Richard M., 1976. War and social policy, in *Essays on 'The Welfare State'*, ed. Richard M. Titmuss, London: Allen & Unwin, 76–87 (3rd edn).
- Wehler, Hans-Ulrich, 1985. *The German Empire, 1871–1918*. New York: Berg.
- Welshman, John, 1998. Evacuation and social policy during the Second World War: Myth and reality. *Twentieth-Century British History*, 9 (1): 28–53.